



است. من لالایی های مادران خراسانی را انتخاب کردم و کم کم رگه هایی از شاهنامه در کار من نمایان شد. وارد هر منطقه که می شدیم، می توانستیم نقش شاهنامه را در لالایی های مادران لمس کنیم. مادر یافتیم که در میان خراسانی ها، گنابادی ها روحیه ای حماسی دارند و بارستم مأوسند. این را می شد در لالایی هایشان ریشه یابی کرد. در مشهد هم این روحیه نمود داشت و در لالایی ها از پهلوانی و قهرمانی صحبت می شد. یاد لالایی های مادرم که افتادم، متوجه شدم که من هم از همان کودکی با شاهنامه اخت شده ام. علاقه من به فردوسی از زمان ازدواجم شدت گرفت. ماهمیشه قرارهای دوران نامزدی مان را در آرمگاه فردوسی می گذاشتیم. همان زمان بود که کارگاهی با عنوان نقاشی های شاهنامه برای کودکان برگزار کردیم. در آن کارگاه متوجه شدم که همه بچه ها ظرفیت نقاشی ندارند؛ مثلاً کودکی بسیار به شاهنامه علاقه مند بود و پای داستان های نشست امنی توانست نقاشی بکشد. این کودک به مرور زمان وقتی نمی توانست رشته دیگری متناسب با استعدادش بیابد، از شاهنامه هم زده می شد؛ به همین خاطر کم کم تصمیم گرفتم آموزش شاهنامه از طریق موسیقی را هم در کنار نقاشی پی بگیرم.

بچه ها حالا خودشان مطالبه گر شاهنامه هستند و از پدر و مادرشان می خواهند که شب ها برایشان قصه های شاهنامه را بخوانند. همین امر پدر و مادرها را نیز وامی دارد تا به سراغ شاهنامه بروند و خود بیاموزند تا بتوانند به فرزندشان نیز آموزش بدهند. بدین ترتیب زنجیره شاهنامه خوانی ادامه پیدا می کند تا همه افراد جامعه شاهنامه خوان شوند. خراسانی می گوید: «پدر و مادرها می گویند بعد از آمدن بچه ها به این کلاس، زندگی شان هدف دار شده است. حالا همه نقاشی های آن ها داستان های شاهنامه است. شب ها می گویند برای ما شاهنامه بخوانید. آن ها از من می پرسند چه کتابی بخیریم؟ این علاقه مندی و اینکه وادار می شوند شاهنامه بخوانند، خوب است.»

جای خالی شاهنامه خوانی کودکان در آرمگاه فردوسی

در حال حاضر آموزشگاه موسیقی نامیک واقع در هاشمیه تنها مکانی است که خراسانی در آن به آموزش شاهنامه و موسیقی می پردازد، در حالی که جای خالی چنین برنامه هایی در آرمگاه فردوسی به شدت احساس می شود. از آن سو شعبه ای از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در آرمگاه فردوسی وجود دارد که تنها نام آرمگاه فردوسی را یک می کشد و عملاً در آن کار ویژه ای برای ارتباط بیشتر کودک و شاهنامه اجرایی می شود. برنامه های این شعبه کانون، همان است که در سایر شعبه ها اجرایی می شود و کم تر از خراسانی در باره ارتباط با کانون پرورشی و فکری واقع در آرمگاه فردوسی می پرسیم و اینکه آیا تاکنون درخواستی از وی برای اجرا کردن این شیوه آموزشی در آرمگاه فردوسی خواسته شده است یا خیر؟ او می گوید: «تاکنون کارگاه های آموزشی زیادی برای مربیان مهد کودک و معلمان مدرسه داشته ام اما اشکال کار این است که این آموزش ها نیاز به استمرار دارد و در یک دوره کوتاه مدت سه روزه نمی توان کاری از پیش برد. متأسفانه این افراد می خواهند دوره همه چیزهایی را که مادر طول این همه سال آموخته ایم، یاد بگیرند و بعد نتیجه این می شود که یک کار راناقص اجرایی کنند. باید خود آدم ها علاقه مند شوند و بیایند سراغ من. درباره ارتباط با آرمگاه هم تاکنون درخواستی از من نشده است.»

ناشر خوب نیافتیم

سرودن شعر بر اساس شاهنامه و استخراج زبان پیچ از دل آن، کار دشواری است که خراسانی تاکنون در آن موفق بوده است. از او می پرسیم تاکنون برای انتشار این اشعار و زبان پیچ ها و شیوه آموزشی اقدامی کرده است که در جواب می گوید: «انتشاراتی که بتواند حق مطلب را ادا کند و خیلی سخت نگیرد، پیدا نکردم؛ وگرنه خودم هم دوست دارم که مکتوب شود؛ البته شاید بهتر از مکتوب شدن، تهیه کتابچه صوتی باشد. هنوز سر قالب انتشارش به نتیجه نرسیده ام.»

خراسانی و شاهنامه

امروز دیگر شاهنامه تبدیل به بخش جدایی ناپذیر زندگی فیروزه خراسانی شده است. او درباره ورود شاهنامه به زندگی اش چنین می گوید: «رشته تحصیلی من در دانشگاه، ادبیات ارسنی است و از بچگی موسیقی کار می کردم. خیلی دلم می خواست که موضوع پایان نامه در دوره ارشناسی ارشد، موسیقی در شاهنامه باشد، ولی استادان نپذیرفتند و گفتند قبل از این موضوع کار شده

پذیرفته شده دیگری است که خراسانی از آن برای آموزش موسیقی و شاهنامه خوانی مدد می گیرد. او با اشاره به اینکه آموزش موسیقی و استفاده از این شیوه یادگیری را اولین بار «آر شولورک» مطرح کرده، معتقد است که برای آموزش موسیقی حتماً لازم نیست از ساز استفاده کنیم، بلکه با چهار تا چوب ساده هم می توانیم ضرباهنگ ایجاد کنیم و این یعنی موسیقی. خراسانی می گوید: «برای آموزش موسیقی خیلی سخت شروع نمی کنیم که بچه ها! ضرب من ضرب شاهنامه است و شاهنامه ضربش هزج متقارب است، فعولن فعولن فعل است و...؛ بچه ها اصلاً این ها را متوجه نخواهند شد، بنابراین مجبوریم خیلی ساده اش کنیم. شاید دلیل اینکه خیلی از بزرگسالان به شاهنامه نگاه سخت دارند، این باشد که آن را نمی فهمند، پس ما مجبوریم که ساده اش کنیم تا بچه ها متوجه شوند. استفاده از زبان بدن یا به اصطلاح «بادی پرکاشن» راه حل مابرای این مشکل است.»

او برای اینکه منظورش را بهتر بفهماند، صدای قطاری را که در کودکی با استفاده از حرکات بدن تقلید می کردیم، به یادمان می آورد.

روان سازی شاهنامه

علاوه بر شعرها و قصه هایی که بر اساس شاهنامه سروده و خوانده می شود، قسمتی از تمرین بچه ها به خواندن شعر شاهنامه اختصاص می یابد.

«کنون پرشگفتی یکی داستان / ببیندم از گفته راستان / نکه کن که مر سام را روزگار / چه بازی نمود ای پسر هوش دار / نبود ایچ فرزند مر سام را، دلش بود جوینده کار ام.» خراسانی در خواندن اشعار شاهنامه نیز به خوانش صرف اکتفا نمی کند. او باید تک تک کلمات را برای بچه ها توضیح دهد. می گوید: «کلمات استفاده شده در اشعار شاهنامه، سخت است و باید برای بچه ها معنی شود؛ مثلاً بچه ها نمی دانند مر چیست و می پرسند این مر سام اسمش است؟ من برای آموزش معنی «مر» در شعر فوق، برای بچه ها مثال می زنم و می گویم بچه ها! به تازگی برای مامانتون چی خریدین؟ هر کدام از بچه ها یک چیزی می گویند. من با اسم بچه ها و اجناسی که خریده اند، جمله می سازم و مثلاً می گویم: نگین مر مادرش کیف خرید. یا صدر امر مادرش مانتو خرید. کم کم بچه ها خودشان به این نتیجه می رسند که مر به معنای برای است.»

زمان برام عمری

مرور تمامی مراحل بالا بسیار زمان بر است اما خراسانی در کارش هیچ عجله ای ندارد. او می گوید: «هدف من تربیت موسیقی دان نیست، بلکه می خواهم بچه ها با تمام وجودشان شاهنامه را درک کنند. خیلی ها کار شاهنامه را انجام می دهند ولی بیشتر در زمینه خوانش، اما ماندگاری قصه در ذهن بچه ها برای من بیشتر از خوانش اهمیت دارد. نمی خواهم در کوتاه مدت حفظ و بعد هم فراموش کنند، بلکه می خواهم این شاهنامه برای بچه ها در تمام دوران زندگی را هنما شود، بنابراین این پروژه تا زمانی که بچه ها به درک عمیقی از شاهنامه برسند، ادامه خواهد داشت.»

زنجیره ادامه دارد

تکرار مکرر شعرها و قصه های شاهنامه توسط بچه ها در داخل خانه موجب می شود که پدر و مادرها نیز با شاهنامه درگیر شوند.

هدف من تربیت موسیقی دان نیست، بلکه می خواهم بچه ها با تمام وجودشان شاهنامه را درک کنند. خیلی ها کار شاهنامه را انجام می دهند ولی بیشتر در زمینه خوانش، اما ماندگاری قصه در ذهن بچه ها برای من بیشتر از خوانش اهمیت دارد

